*مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و ششم، شمارهٔ پیاپی ۹۷
تابستان۱۳۹۳، ص۲۷- ۹

# نگرشی نوین در نقد حجیت خبر ثقه*

**دکتر محمد رسول آهنگران**
دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی
Email: ahangaran@ut.ac.ir

**چکیده**

یکی از مهم‌ترین بحث‌های علم اصول عبارت است از مبحث خبر واحد. مهم‌ترین دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد بنا بر دیدگاه مشهور صاحب نظران این فن، سیره عقلا می‌باشد. این مقاله بر آن است تا به نقد این دلیل بپردازد و در نهایت ناکارآمدی آن را برای اثبات مدعای مورد نظر ثابت نماید.

**کلیدواژه‌ها:** خبر واحد، ادله اعتبار خبر، سیره عقلاء، امضاء، عدم ردع، حجیت.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۱/۱۰/۰۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۲۳.
این مقاله در قالب طرح پژوهشی شماره۰۲/۱/۲۲۰۴۰۰۴ با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

## مقدمه و طرح مسأله

احکام شرعی در غالب موارد به واسطه خبر واحد ثابت می‌گردد و این در حالی است که این امر زمانی ممکن است که خبر واحد از نقطه نظر سند، دارای اعتبار و استحکام کافی باشد و از طرف دیگر، مهم‌ترین یا به تعبیری دیگر عمده‌ترین دلیل برای اثبات خبر واحد، سیره عقلا است. حال با توجه به این دو جهت اهمیت بحث از حجیت خبر واحد با استناد به بنای عقلا روشن می‌شود.

این مقاله با هدف اثبات اشکالاتی که در راه اثبات حجیت خبر واحد براساس سیره عقلا قابل طرح می‌باشد، سعی می‌کند تا به لزوم باز خوانی این مبحث پافشاری نماید.

فرضیه: راه اثبات حجیت خبر واحد تنها از طریق بنای عقلا، مسدود است و اگر دلایل دیگری که برای اثبات این مدعا وجود دارد، خدشه‌پذیر باشد، این دلیل نیز نمی‌تواند برای ما نتیجه‌بخش باشد.

### سؤالات تحقیق

سؤالات اصلی: ۱ـ آیا به وسیله بنای عقلا و بدون استعانت از سایر ادله امکان اثبات حجیت خبر واحد، وجود دارد؟

۲ ـ کسانی که عمده دلیل را بنای عقلا به حساب آورده‌اند آیا می‌توانند در برابر اشکال موسوم به ردع از طرف آیات شریفه‌ای که نهی از عمل به ظن می‌نماید، به درستی دفاع نمایند؟

سؤالات فرعی:۱ ـ تفاوت میان خبر ثقه با موثوق به در چیست؟ چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه میان آن‌ها وجود دارد؟

۲ ـ آیا رادعیت آیات نسبت به سیره عقلا در مورد عمل به خبر واحد، دوری است؟

۳ ـ با توجه به اصل مولویت در اوامر و نواهی، خروج از این اصل در مورد این بحث، ممکن است یا خیر؟

## استدلال صاحب نظران به سیره عقلاء به عنوان عمده دلیل مستقل

با تحقیق و تتبع در آثار صاحب نظران در این بحث معلوم می‌گردد که از نظر ایشان، سیره عقلاء؛ در کنار سایر ادله‌ای که دلالت آن بر حجیت خبر واحد مورد ادعا است؛ قرار داشته و به عنوان دلیل مستقل از آن یاد می‌شود تا جایی که برخی از بزرگان آن را عمده دلیل خوانده به

گونه‌ای که اظهار می‌دارند اگر در سایر ادله جای خدشه و مناقشه وجود داشته باشد، نمی‌توان در مورد دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد، به خود کوچکترین تردیدی راه داد. محقق نائینی در این زمینه اظهار می‌دارد: «و اما روش عقلاء، عمده دلیل در این باب است به طوری که اگر فرضاً در سایر ادله امکان اشکال وجود داشته باشد، به هیچ‌وجه نمی‌توان اشکالی در روش عقلا نمود، روشی که در مورد اعتماد به خبر ثقه وجود دارد و بر خبر ثقه در محاوره‌های خود تکیه کرده و بلکه نظام زندگی آن‌ها بر محور آن می‌چرخد. (کاظمی خراسانی، ۳/ ۱۹۴) و نیز محققان بعد از ایشان مانند خوئی و خمینی به این امر تصریح کرده و اظهار داشتند «که عمده دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد عبارت است از سیره عقلا که مورد امضاء شارع مقدس می‌باشد و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست» (واعظ حسینی بهسودی، ۲/ ۱۹۶) و یا این تصریح که «معلوم گردید که عمده دلیل عبارت از سیره عقلاء است و بلکه هیچ دلیلی غیر آن وجود ندارد و بر این امر هر کسی که اشراف به جوامع بشری دارد واقف است و اساساً از زمان شکل‌گیری تاریخ، این سیره در نزد عقلاء وجود داشته و تمدن آن‌ها بر این امر واقع شده است (البته منظور ایشان از تمدن در اینجا این است که مدنیت و حیات اجتماعی بر این مسأله شکل گرفته به گونه‌ای که اگر وجود نمی‌داشت ادامه زندگی جمعی یا ممکن نبود و یا با مشکلات بسیار جدی روبرو بود) (سبحانی، ۲/ ۲۰۰)

از این اظهار نظرها معلوم می‌شود که سیره عقلاء در نزد بسیاری از صاحب نظران نه تنها به عنوان دلیل مستقل مطرح است بلکه به عنوان مهم‌ترین دلیل از آن یاد می‌شود تا جایی که اگر ادله دیگر قابل خدشه و اشکال باشد، در این دلیل هیچ جای مناقشه‌ای وجود ندارد.

در این مقاله معلوم خواهد شد که سیره عقلا به عنوان دلیل مستقل نمی‌تواند باشد، به طوری که اگر سایر ادله مورد مناقشه و ایراد بود، این دلیل به تنهایی بتواند حجیت خبر واحد را اثبات کند بلکه این دلیل برای این که بتواند مدعای مورد بحث را به اثبات برساند نیازمند به سایر ادله است.

سعی و تلاشی در این نوشتار متمرکز بر این مطلب است که به صرف سیره عقلا نمی‌توان حجیت خبر واحد را ثابت کرد و اثبات حجیت خبر ثقه با تنها سیره عقلا غیر ممکن است به طوری که اگر کسی سایر ادله را مورد مناقشه قرار دهد دیگر نمی‌تواند با استمداد از تنها سیره عقلاء خبر ثقه را معتبر بداند و لذا اظهارنظرهایی که در بالا از برخی بزرگان مطرح گردید مورد مناقشه و ایراد است و اما این‌که نیاز سیره عقلا برای اثبات حجیت خبر واحد به سایر

ادله اعتبار خبر از چه جهت است، می‌بایست آن را در نیازمندی سیره به دلیل امضـاء جسـتجو کرد و این‌که اگر امضاء از طریق عدم ردع احراز نشد باید با امضاء قولی و یا عملـی، رضـایت شارع مقدس را نسبت به سیره عقلاء در بحث مزبور، به دست آورد که تفصـیل آن در ادامـه از نظر خواهد گذشت.

## سیره عقلاء در عمل به خبر واحد

به منظور اثبات حجیت خبر واحد بر اساس سیره عقلاء، گام اول این است که احراز نماییم سیره عقلاء و روش آن‌ها بر این است که به خبر واحد اگر خبر مزبور از سوی شخصی که ثقه است یعنی از گفتن دروغ و ارتکاب کذب پرهیز دارد، نقل شود، بـه آن ترتیـب اثـر داده و بـر طبق آن عمل می‌کنند.

در این مرحله هر چند امکان این تشکیک وجود دارد که گفته شود سیره عقلا بر عمـل بـه خبر ثقه منعقد نیست بلکه عقلاء بر خبر موثوق الصدور یعنی خبری که اطمینان‌آور باشد عمـل می‌کنند ولی صاحب نظران انعقاد سیره عقلاء را بر عمل به خبر واحد مسلم فرض کرده و هیچ تشکیکی را نسبت به این جهت روا نمی‌دانند (هاشمی، ۳۹۶/۴؛ مظفر، ۲/ ۹۱)

چون منظور این مقاله بحث در حجیت و اعتبار سیره عقلائیه است دیگر از ورود در بحـث صغروی اجتناب می‌شود و فرض را بر این می‌گیریم که انعقاد سیره عقلا بر عمل به خبر واحد مسلم و تردید ناپذیر است و با این فرض، بحث را متمرکز می‌نماییم در این‌که اگر فرضاً عقلاء به خبر ثقه عمل می‌کنند آیا عمل عقلاء مورد امضاء شارع مقدس اسـلام هسـت یـا خیـر؟ لـذا بحث در این مقاله، عقد الوضع نیست تا پرسیده شود آیا سیره و روش عقلاء بر این امـر قـرار گرفته است که به خبر ثقه ترتیب اثر باید داد یا خیر؟ بلکه بحث در ناحیه عقـد الحمـل اسـت مبنی بر اینکه اگر مورد عمل عقلا عبارت باشد از ترتیب اثر دادن به خبر ثقه، اعم از ایـن‌کـه از خبر ثقه اطمینان حاصل بشود یا خیر، در این صورت آیا چنین سیره‌ای به امضای شارع رسـیده یا این‌که مورد ردع و منع از ناحیه اوست؟

لازم به تذکر است که برخی صاحب نظران منکر وجود این سیره شده‌اند ولی در اظهـارات خود دچار اشتباهاتی گردیده‌اند که توجه به آن در این‌جـا خـالی از فایـده نیسـت. اظهـار نظـر صورت گرفته از سوی ایشان این است که عمل عقلاء به خبر ثقه و ترتیـب اثـر دادن بـه آن از سوی آن‌ها در صورتی است که از خبر ثقه، اطمینان و وثوق برایشان حاصل شود چرا که تعبـد

در سیره عقلاء راه ندارد بلکه آن‌ها به هر خبری که مفید اطمینان است ولو از سوی غیر ثقه اظهار گردد، ترتیب اثر می‌دهند و بعد اضافه می‌نماید که حال با معلوم‌شدن معیار عمل عقلاء و ترتیب اثر آن‌ها به خبر ثقه که عبارت شد از اطمینان، اطمینان نوعی را به عنوان معیار عمل معرفی می‌نماید. (فیروز آبادی، ۳/ ۲۴۹)

اشکالاتی بر این اظهار نظر وارد است. اولاً کسی که مدعی انعقاد سیره عقلاء برعمل به خبر ثقه است، در واقع انکار وجود سیره دیگری که عبارت باشد از عمل به خبر اطمینان‌آور را انکار نمی‌کند و این‌که این محقق این سیره را به سیره عقلاء در عمل به خبر اطمینان‌آور برگرداند صحیح نیست. چه اشکالی دارد که دو سیره وجود داشته باشد: یکی سیره عقلاء بر عمل به خبر ثقه و دیگری سیره عقلاء در ترتیب اثر دادن به خبری که مفید اطمینان باشد. به عبارت دیگر سیره و روشی در میان عقلا وجود دارد مبنی بر عمل به خبر ثقه و سیره‌ای دیگر در ترتیب عمل به خبر موثوق الصدور و هر یک از این دو سیره مستقل از دیگری بوده و هر یک دارای ملاک و علتی جدا و منفک از دیگری است. ثانیاً این‌که اظهار فرمود در سیره عقلاء تعبد راه ندارد، مطلب صحیحی است چرا که عقلا بدون دلیل کاری انجام نمی‌دهند و اگر شاهد رفتاری از ایشان هستیم حتما پی می‌بریم که آن عمل به خاطر علت و دلیلی است ولی این‌که مناط و معیار را وثوق و اطمینان بدانیم هم اشتباه است چون مناط عقلا در عمل به خبر ثقه این نیست که آن‌ها خبر ثقه را به خاطر اطمینان‌آور بودن آن مورد عمل قرار دهند بلکه دلیل این سیره این است که آن‌ها ملاحظه نمودند که اگر در صد تطابق خبر ثقه با واقعیات؛ بنا به فرض و تنزل؛ به اندازه خبرهای یقین‌آور نباشد لا اقل کمتر از آن نیست. از این رو درعمل به یک خبر به دنبال آن نیستند که آن خبر حتما یقین و قطع‌آور باشد بلکه اگر خبر از سوی شخص راستگو و ثقه نقل شده باشد نیز به آن عمل می‌نمایند پس وقتی با استقرا صورت گرفته از سوی ایشان ملاحظه نمودند که میزان تطابق با واقعیت در خبر یقین‌آور با خبر ثقه مساوی است دیگر منتظر خبر یقین‌آور نمی‌مانند و تلاش نمی‌کنند تا به این‌گونه خبرها دست پیدا کنند بلکه به خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند و این است راز و علت عمل عقلا به خبر ثقه که با وجود ظن‌آور بودن، مورد عمل قرار می‌گیرد چرا که وقتی از یک طرف پذیرفتیم که کار عقلا به خاطر دلیل و علتی است نه این‌که بی‌دلیل و از سر تعبد باشد و از طرف دیگر هم مسلماً آن‌ها تا احراز تطابق با واقع را از یک خبر ننمایند بر طبق آن عمل نمی‌نمایند چون معقول نیست که عقلا به خبری ترتیب اثر بدهند که مطابقت با واقع را در مورد آن احراز

نکرده باشند. بنابراین مناط بنای عقلا در عمل به خبر واحد عبارت است از اینکه به نظر آن‌ها خبر واحد در مقدار مطابقت با واقع مثل خبر قطعی و یقینی می‌باشد و از این جهت است که به چنین خبری عمل می‌کنند.

اما این‌که ایشان مناط را اطمینان و وثوق دانستند اشتباه است چون عمل به خبر اطمینان‌آور خود یک عمل از اعمال عقلائی است نه این که علت و مناط سیره در عمل به خبر ثقه باشد و از توضیحات قبل معلوم شد که سیره در عمل به خبر اطمینان‌آور غیر از سیره ایشان است در عمل به خبر ثقه و نباید تصور کرد که یکی از این دو روش، علت دیگری است بلکه دو روش جدا و دو عملکرد ممتاز از هم است. جدا بودن سیره عقلا در عمل به خبر اطمینان‌آور از سیره آن‌ها در عمل به خبر ثقه، از آن جهت است که مسلما عقلا به خبری که اطمینان‌آور باشد و نسبت به تطابق آن با واقع اطمینان داشته باشند، عمل می‌نمایند و وجود چنین سیره‌ای در نزد عقلا غیر قابل تردید است ولی در مورد بنای عقلا بر عمل به خبر ثقه، سیره دیگری مطرح است چون خبر ثقه؛ که عبارت است از خبری که مخبر آن صادق و متحرز از کذب است؛ ممکن است خبر اطمینان‌آور باشد و ممکن است نباشد و نسبت میان این سیره با سیره اول از نسبت‌های چهار گانه، عموم و خصوص من وجه است و با وجود این نسبت که حاکی از دو گانگی و تعدد است، معقول نیست که یکی را مناط و علت دیگری بدانیم چرا که در این صورت در بنای عقلا بر عمل به خبر ثقه فقط باید وجود این سیره را در صورتی پذیرفت که از خبر ثقه اطمینان حاصل کنیم و تنها در این صورت است که خبر ثقه حجت است و اگر چنین خبری فقط حجت باشد، در روایات شرعی در غالب موارد احراز اطمینان غیر ممکن است چنان‌که شیخ انصاری در بحث انسداد اظهار می‌دارد که اطمینان پیدا کردن نسبت به احکام شرعی از طریق روایاتی که در اختیار ما است در غایت ندرت است. (انصاری، ۱۲۱)

سوم این‌که درخبر ثقه با توجه به ویژگی راستگویی که در او هست می‌دانیم تعمدا و از سر عمد دروغ نمی‌گوید ولی این امر به تنهایی موجب اطمینان به تطابق خبر با واقعیت نمی‌شود چون اطمینان مزبور نیاز به عامل دیگری دارد و آن عبارت است از عاملی دیگری که احتمال خطا را به حداقل نزدیک به صفر برساند و فرض بحث تنها ثقه بودن راوی و مخبر است و فقط از حجیت خبری بحث می‌کنیم که ناقل آن تنها صفت راستگویی را داراست نه این‌که علاوه بر این صفت، دارای خصوصیت دیگری هم باشد که با احراز آن احتمال خطای او را بسیار کم نشان دهد. بنابراین هر خبر ثقه‌ای اطمینان‌آور نیست و تنها خبر ثقه‌ای اطمینان‌آور

است که وجود ویژگی دیگری در او احراز شود که آن ویژگی موجب شود تا ما احتمال خطای او را در حد بسیار کم به حساب آوریم مانند این‌که مثلا پی ببریم که او ضابط است و چون در بحث از حجیت خبر ثقه، بحث می‌شود از خبری که ناقل آن فقط ثقه است نه این‌که علاوه بر ثقه‌بودن، ضابط هم هست بلکه فقط ثقه‌بودن را احراز داریم، لذا از صرف وثاقت راوی نمی‌نوان اطمینان به تطابق خبر پیدا کرد.

### چگونگی اثبات اعتبار سیره عقلاء

به طور مسلم سیره عقلا نمی‌تواند الزام آور و مشروع باشد مگر این‌که کاشف از رأی و نظر شارع مقدس اسلام باشد. قرآن کریم به نحو حصر تصریح می‌کند که حاکمیت تنها از آن خدای متعال است. آیاتی چون: «ان الحکم الّا لله» (انعام: ۵۷؛ یوسف :۴۰ و ۶۷)، الا له الحکم (انعام: ۶۲) و له الحکم (قصص:۷۰ و ۸۸) فالحکم لله (غافر : ۱۲) بر این مطلب دلالت دارد و هم‌چنین برای اثبات این ادعا از آیه بیست و ششم از سوره کهف می‌توان کمک گرفت و یا در آیه دهم از سوره مبارکه شوری تصریح شده که در هر امری که مورد اختلاف قرار گرفت می‌بایست حکم آن را به خدای متعال ارجاع داد. و نیز در سوره مبارکه انعام آیه یکصد و چهاردهم، کسانی مورد نکوهش قرار می‌گیرند که از غیر خدا طلب حکم می‌نمایند.

از این آیات معلوم می‌شود که در شریعت اسلام، جعل حکم و اعمال حاکمیت مختص خدای متعال بوده و چون او مستقیماً نمی‌تواند به این کار مبادرت ورزد از این رو اشخاصی را به عنوان پیامبر و یا امام به این کار می‌گمارد، چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) به این مطلب اشاره شده و حضرت طی حدیثی می‌فرمایند «چون خداوند متعال دارای رفعتی است که مردم از مشاهده او و لمسش و نیز از ارتباط مستقیم با وی و مباحثه کردن با جنابش ناتوانند از این رو ثابت می‌شود که می‌بایست سفیرانی داشته باشد تا احکام و مقاصد وی را بیان کنند ...» (کلینی، ۱/ ۲۳۶)

با این توضیحات روشن گردید که مردم و عقلاء نمی‌توانند وضع قانون نمایند و قانونی که بر گرفته از منبع وحی نباشد، دارای اعتبار نیست و نمی‌توان کسی را نسبت به آن الزام نمود و به خاطر همین جهت فقهاء و اصولیان بر این عقیده‌اند که سیره و یا روش عقلا زمانی معتبر و تبعیت از آن لازم است که مورد امضاء شارع باشد که به سه صورت، قابل احراز است:

**الف) امضاء از طریق عدم ردع**

اگر عملی را عقلاء انجام دهند و این عمل در برابر حجت‌های الهی که وظیفه ایشان بیان احکام و مقاصد خدای متعال است، صورت گیرد و پیامبر (ص) و یا امام (ع) با وجودی که توان بر ردع یا منع از آن عمل را داشته باشند و بتوانند مخالفت خود را نسبت به عمل مزبور اظهار بدارند و به اصطلاح در ظرف و شرایط تقیه‌ای نباشد و با این وجود از هر گونه اظهار مخالفت، امتناع ورزند که این امتناع و استنکاف پیامبر (ص) و امام (ع) کاشف از این خواهد بود که عمل مزبور، ممنوع نبوده و مورد رضایت ایشان است و الّا با وجود توان نسبت به مخالفت با آن اقدام می‌نمودند و به این شیوه، مورد رضایت بودن آن عمل عقلاء، در نزد شارع ثابت می‌شود.

**ب) امضاء با عمل معصوم (ع)**

راه دیگر برای احراز امضاء و رضایت شارع نسبت به عملی که عقلاء نسبت به آن مبادرت می‌ورزند این است که ملاحظه شود معصوم (ع) هم بر طبق آنچه مورد سیره عقلا است، عمل می‌کند برای مثال اگر بخواهیم ببینیم قرار داد بیع از جمله قراردادهای مشروع و معتبر در نزد شارع هست یا خیر، در این مسأله اگر مشاهده شود که یکی از معصومان (ع) مرتکب این قرارداد شود، می‌توان پی برد که حتماً این قرارداد مورد صحه و تأیید شارع مقدس است و با ثابت شدن عمل معصوم (ع) بر طبق آن، مشروعیت و اعتبار این قرارداد را می‌توان نتیجه گرفت.

**ج) امضاء با اظهار موافقت قولی معصوم (ع)**

آخرین شیوه این است که معصوم (ع) با بیان خود نسبت به عمل مزبور، اظهار موافقت نماید و یا از قرآن کریم استفاده شود که شارع مقدس اسلام نسبت به آن رضایت دارد، چنان‌که عده‌ای از صاحب نظران درباره آیاتی چون «احلّ الله البیع» (بقره : ۲۷۵) اعتقادشان بر این است که این آیات امضاء قولی است نسبت به آنچه که مورد عمل و سیره عقلا است.

**آیات مبارکه قرآنی رادع از عمل به سیره عقلاء**

به منظور اثبات امضا و احراز رضایت شارع از طریق عدم ردع، باید اثبات شود آیاتی که از عمل به ظن و پیروی راه غیر علمی، رادع است، از این سیره منع نمی‌کند. آیات مزبور عبارت است از:

۱- «... ان یتّبعون الا الظن و ان هم الا یخرصون »(انعام : ۱۱۶)

۲- «... ان تتبعون الا الظن و ان انتم الاّ تخرصون» (انعام : ۱۴۸)

۳- «... و ما یتبع اکثرهم الا ظناً ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» (یونس : ۱۰)

۴- «... و ما لهم به من علم الا اتباع الظن ...» (نساء :۱۵۷)

۵- «... و لا تقف ما لیس لک به علم» (إسراء : ۳۶)

آیاتی که بر این سیاق است به تعبیر شیخ انصاری، متکاثر است (شیخ انصاری، ۹۱) و جملگی دلالت دارد بر این‌که نباید از ظن و گمان پیروی نمود بلکه می‌بایست از علم تبعیت کرد و علاوه بر این آیات، روایات فراوانی هم وجود دارد که وی ابتدا آن‌ها را در حد تظافر و بعد در حد تواتر می‌داند. (انصاری، ۹۱)

ظهور ادله فوق در این است که شارع اسلام مطلوبش این است که از پیمودن راه و شیوه غیر علمی، باید پرهیز کرد و بر این اساس ملاحظه می‌گردد که به این وسیله ممنوع و مردوع بودن سیره عقلاء ثابت می‌شود چرا که عقلاء بنا بر فرض بر خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند و این در حالی است که خبر ثقه ظن‌آور و تبعیت از آن مصداق تبعیت از ظن است که در ادله فوق از آن نهی شده و لذا با این منعی که از ادله عام و کلی استفاده می‌شود، به حسب قاعده، اعتماد بر خبر ثقه جائز نیست و به دیگر سخن، عمل به این روش عقلاء، مورد رضایت شارع مقدس نمی‌باشد مگر این‌که دلیل خاصی بر اعتبار و مشروعیت این شیوه عقلاء دلالت کند که در این صورت آن ادله خاصه، باعث تخصیص عمومات و اطلاقات مورد بحث می‌گردد.

در ادامه ضمن بیان جواب‌های مختلفی که از جانب بزرگان اهل نظر درباره رادع نبودن این آیات و روایات مطرح گردید، به نقد و اشکال در آن جواب‌ها پرداخته می‌شود و معلوم خواهد شد که از راه عدم ردع نمی‌توان اعتبار این بنای عقلاء را نتیجه گرفت.

## پاسخ‌های صاحب نظران از ادله عام منع از عمل به ظن و نقد آن

۱- **پاسخ شیخ انصاری**: خلاصه دیدگاه ایشان در خصوص غیر رادع‌بودن ادله فوق نسبت به بنای عقلایی مورد بحث، این است که ادله مزبور مفادش حرمت تشریع می‌باشد و عقلاء با وجودی که خود بر حرمت تشریع حکم می‌کنند با این حال به خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند و لذا نتیجه این می‌شود که ترتیب اثر به قول ثقه را مصداق تشریعی که در ادله مزبور مورد نهی می‌باشد، نمی‌دانند و از این رو عدم ردع ثابت می‌شود البته مرحوم شیخ ادله رادعه را بر دو دسته تقسیم می‌کند که یک دسته آن همین عمومات و اطلاقات نهی‌کننده از عمل به ظن می‌باشد و دسته دوم ادله اعتبار اصول لفظی و عملی است که در اینجا فقط به جواب ایشان

نسبت به ادله دسته اول اشاره شده است. (شیخ انصاری، ۹۲ –۹۱)

با توضیح فوق مشخص می‌شود که اشکال محقق خراسانی بر مرحوم شیخ وارد نیست چرا که گویی برداشت وی از کلام شیخ این است که چون ملتزم و ترتیب اثر دهنده به خبر ثقه از دید عرف، تشریع نیست و بلکه در نظر عرف، مصداق اطاعت است، لذا این امر ملازمه دارد با این‌که در دید شارع هم این عمل تشریع نباشد و آن‌گاه اشکال ایشان عبارت است از انکار این ملازمه. (خراسانی، ۱۲۴)

علت وارد نبودن اشکال وی این است که استدلال شیخ مبتنی بر این نیست که میان عدم تشریع در نزد عرف با عدم تشریع در نزد شرع، ملازمه وجود دارد بلکه دیدگاه شیخ این است که از طرفی ادله و عمومات مورد بحث، ظهور در حرمت تشریع دارد و از طرف دیگر عقلاء خود به حرمت و قبح تشریع، حکم می‌کنند و تا اینجا نتیجه این است که ادله فوق ارشاد است به آنچه که مورد حکم عقلاء می‌باشد، حال وقتی ملاحظه می‌شود که عقلاء با وجود حکم به حرمت تشریع، به خبر ثقه عمل می‌کنند، معلوم می‌شود که بنابراین عمل به خبر ثقه تشریع نیست و لذا از شمول ادله رادعه از عمل به ظن خارج می‌باشد.

ولی با کمی دقت، ناتمام بودن جواب شیخ انصاری ظاهر می‌شود چرا که اولاً در فرمایش وی میان خبر ثقه با خبر موثوق الصدور خلط شده (توضیح این خلط در جواب به محقق نائینی بیشتر از نظر خواهد گذشت)، چرا که در کلام شیخ آمده: «و مع ذالک نجد بنائهم علی العمل بالخبر الموجب للاطمینان» (شیخ انصاری، ۹۱) از سویی بحث در انعقاد سیره عقلاء در عمل به خبر ثقه است، اعم از این‌که از خبر ثقه اطمینان حاصل شود یا خیر، ولی شیخ بحث را از این سیره منحرف می‌کند به سیره عقلاء مبنی بر عمل به خبر اطمینان‌آور و یا به اصطلاح خبر موثوق الصدور و باید توجه داشت که میان خبر ثقه و موثوق الصدور، نسبت از نوع عام و خاص من وجه است و فعلاً بحث در خبر ثقه است و ادعا این است که عقلاء به خبر ثقه یعنی خبر کسی که از تعمد در دروغ‌گویی پرهیز دارد، ترتیب اثر داده و به آن عمل می‌کنند و این سیره مورد ادعا نباید با سیره دیگر عقلا مبنی بر عمل به خبر موثوق الصدور یا خبر اطمینان‌آور، خلط شود. توضیح این‌که همان‌طور که قبلا اشاره شد، دو سیره عقلائی بنا به فرض وجود دارد:

۱ ـ سیره و بنای عقلا در عمل به خبر اطمینان‌آور.

۲ ـ بنای عقلا در عمل به خبر واحد ثقه.

در سیره و بنای دوم منظور این است که اگر فرضا چنین بنایی از سوی عقلا وجود داشته باشد، معنای آن این است که عقلا به خبر ثقه ترتیب اثر می‌دهند و به خبری که از سوی مخبر صادق آورده شود، عمل می‌کنند و این نه به خاطر این است که خبر ثقه در همه‌جا اطمینان‌آور است چرا که اگر حجیت خبر ثقه به مناط اطمینانی بود که از آن نشأت می‌گیرد، در این صورت شیخ نمی‌بایست قائل به حجیت خبر واحد شود چون چنان‌که در قبل از نظر گذشت ایشان در بحث انسداد اظهار نموده که اطمینان به احکام شرعی از طریق روایاتی که در اختیار است، در غایت ندرت است. البته در اینجا روا نیست که این اشکال با اشکالی که در مورد بحث صغروی مورد اشاره قرار گرفت، خلط شود چون در بحث صغروی در مورد بنای عقلا بر حجیت خبر ثقه بحث در این است که آیا اصلا چنین بنایی در نزد عقلا وجود دارد یا خیر؟ و اشکال اینجا این است که بنا به فرض که چنین بنایی در میان عقلا باشد، معنایش این است که عقلا به خبری که از سوی ثقه، نقل گردد چه اطمینان‌آور باشد و چه نباشد، ترتیب اثر می‌دهند و این بنای عقلا را نباید با ترتیب اثر دادن به خبر اطمینان‌آور که بنای دیگر از سوی عقلا است خلط کرد.

ثانیاً ارشادی بودن ادله مورد بحث که سخن شیخ به آن برگشت می‌کند، خلاف ظاهر است و اصل بر مولوی بودن در اوامر و نواهی می‌باشد و وقتی وی ادله و عمومات را بر تشریع حمل کرد و آن‌گاه حرمت تشریع را امری عقلایی دانست و نتیجه گرفت که بنابراین ادله فوق ارشادی خواهد بود، مرتکب حمل ادله بر خلاف ظاهر آن شد. ظاهر این ادله این است که عمل به ظن و ترتیب اثر دادن به هر خبر غیر علمی مورد نهی است. البته لازمه این که شارع پیمودن این راه را مورد نهی قرار داده این است که اگر کسی از طریق دلیل ظنی مطلبی را به شارع نسبت دهد مرتکب تشریع شده است و این لازمه، غیر از مفاد و مدلول مطابقی ادله مورد بحث است. بنابراین خلاصه اشکال دوم این است که وقتی در آیات، از عمل به خبر ظنی نهی می‌شود، اصل در نهی این است که نهی مولوی باشد و این مطلب در علم اصول مورد اذعان همه صاحب نظران است چرا که مطابق اصاله الظهور است و حمل نهی بر ارشادی بودن، خلاف ظاهر بوده و شیخ برای این حمل برخلاف ظاهر، می‌بایست دلیلی اقامه می‌کرد.

### ۲- پاسخ محقق خراسانی

وی در ابتدا این ادله را بر ارشادی بودن حمل می‌کند و می‌گوید که ادله مورد بحث، ارشاد به کافی نبودن ظن در مورد اصول دین است و چون بحث ما مربوط به حجیت خبر واحد در

احکام و فروع دین است، لذا مـورد بحـث از شـمول ادلـه خـارج اسـت و در دومـین جـواب می‌گوید که این ادله انصراف دارد به ظن‌هایی که دلیلی بر حجیت و اعتبار آن وجـود نـدارد و لذا رادع و مانع از سیره نخواهد بود و خلاصه در آخرین پاسخ ایشان آمده است که رادع بودن این ادله نسبت به بنای عقلا بر حجیت خبر واحد، مستلزم دور است چرا که ردع به وسیله ادله توقف دارد بر این‌که تخصیص و یا تقییدی نسبت به آن صورت نگیرد و اطـلاق یـا عمـوم بـه حال خود باقی باشد چون اگـر مـورد تخصـیص قـرار گیـرد و سـیره از اطـلاق آن بـه وسـیله مخصص خارج شود، در ایـن صـورت ادلـه رادع نخواهـد بـود و از طـرف دیگـر هـم، عـدم تخصیص یا عدم تقیید هم متوقف بر این است که ادله رادع باشد و به این ترتیـب دور محقـق می‌شود به خاطر این‌که ردع متوقف بر عدم تقیید است و عدم تقیید توقف بر ردع دارد و ایـن دور است و محال خواهد بود. (خراسانی، ۲/ ۱۳۱)

به نظر می‌رسد تمام اشکالاتی که محقق خراسانی بر رادع بودن آیات، مطرح نموده‌اند قابل جواب یافتن است چرا که پاسخ اول ایشان یعنی ارشادی بودن آیات به عدم کافی بودن ظن در خصوص مسائل اعتقادی، خلاف اطلاق ادله است و اطلاق در ادله، اقتضاء می‌کند که ظـن نـه فقط در امور اعتقادی بلکه در فروع دین هم، مورد نهی باشد و لذا بـه واسـطه اطـلاق، شـامل سیره‌ای که در مورد عمل به خبر واحد وجود دارد، مـی‌گـردد و پاسـخ دوم ایشـان هـم دارای اشکالی روشن است چرا که انصراف ادله به ظن‌های غیر معتبر، اگر هم بنا به فرض مورد قبول قرار گیرد، باز اشکالی در رادع بودن این ادله نخواهد بود چون تا عدم رادع بودن ثابـت نشـود، ظن مزبور جزء ظنون غیر معتبر است و فقط زمانی ظن ناشی از خبر ثقه از نظـر بنـای عقـلاء، حجت است که عدم رادعیت ادله ثابت شود و بنا به فرض این مسأله هنوز ثابت نشده است.

اما دوری که وی مطرح می‌کند، هر چند از سوی بسیاری از صاحب نظران جواب داده شده است (اصفهانی، ۲/ ۹۱؛ بهسودی، پیشین، ۲/ ۱۹۸) ولی به نظر نگارنده، دقیق‌ترین جـوابی کـه باید به آن داد این است که وی خلط کرده است از این جهت که تصور کرده رادعیت عمومات متوقف بر عدم تخصیص از ناحیه سیره عقلاء است. توضیح این‌که مطلقات نهی‌کننده از عمـل به ظن هیچ‌گاه به وسیله سیره عقلاء تخصیص نمی‌خـورد بلکـه اگـر هـم تخصیصـی برسـد و بخواهد سیره را از شمول این ادله خارج کند، باید آن مخصص، دلیل بر اعتبار سـیره باشـد نـه خود سیره یعنی دلیلی که حجیت و اعتبار برای ظن حاصل از سیره عقـلاء را اثبـات مـی‌کنـد، باعث تخصیص در عمومات و اطلاقات می‌گردد و خلط وی این است که تصور کرده رادعیت

عمومات توقف دارد بر عدم تخصیص از ناحیه سیره عقلاء و آن‌گاه ادامه داده کـه از آن طـرف هم عدم تخصیص توقف بر رادع بـودن آیـات دارد و ایـن دور اسـت ولـی توجـه نکـرده کـه رادعیت عمومات توقف دارد بر عدم دلیل اعتبار برای سیره عقلاء نه این‌که زمـانی آیـات رادع است که خود سیره عقلاء آن را تخصیص نزند و وقتی مخصص فرضی عبارت شد از دلیل بـر اعتبار سیره نه خود سیره، آن‌گاه دیگر عدم تخصیص توقف بر رادع بودن آیات نخواهد داشت. و به این ترتیب معلوم می‌شود که این اشکال به هیچ‌وجه وارد نیست و ادلـه مطـرح شـده رادع سیره عقلاء خواهد بود.

### ۳- پاسخ محقق نائینی و محقق عراقی

پاسخی که از سوی این دو محقق ارائه گردیده این است که از آن جهت آیات و عمومـات یاد شده رادع سیره عقلاء در عمل به خبر ثقه نیست که از نظر عقلاء، عمل به خبر ثقه در واقع عمل به خبر علم‌آور است نه خبر ظن‌آور و در نظر عقلاء خبر ثقه مفید علم می‌باشد نه این‌کـه افاده ظن و گمان نماید تا آیات و ادله بتواند رادع آن به حساب آید، به عبارت دیگر این سـیره تخصصاً از شمول ادله مورد بحث خارج است چون ادله و عمومات اعتبار ظن را نفی می‌کنـد، نه اعتبار علم و قطع را و خبر ثقه هم از نظر عقلاء علم‌آور است و از این رو موضوعاً از شمول آن خارج می‌شود. (کاظمی خراسانی، همان، ۱۹۵/۳؛ بروجردی، ۱۳۸/۳)

این جواب نیز صحیح نیست چون در آن، میان خبر موثوق الصدور و خبر ثقه، خلـط شـده است. توضیح این‌که خبر موثوق الصدور یعنی خبری کـه اطمینـان‌آور اسـت و اطمینـان همـان است که عرف و عقلاء با مسامحه آن را علم می‌دانند و احتمال ضعیف در مقابـل آن را نادیـده می‌انگارند. اطمینان از صدق یک خبر به واسطه قرائنی است کـه نـزد افـراد مختلـف، متفـاوت می‌باشد ولی اگر خبری اطمینان‌آور بود عقلاء آن را حجت دانسته و به آن ترتیب اثر می‌دهند و اما خبر ثقه غیر از خبر موثوق الصدور است چرا که خبر ثقه آن است که ناقل و خبر دهنـده آن ثقه به معنای متحرز از کذب می‌باشد و این با خبر موثوق الصدور تفاوت دارد چون خبری کـه مخبر آن راستگوست ممکن است موجب اطمینان بشود و ممکن است از آن اطمینـانی حاصـل نگردد و نیز خبر موثوق الصدور ممکن است، مخبر آن ثقه و راستگو باشد و یا نباشد چـرا کـه قرینه‌ای که باعث وثوق و اطمینان به صدق یک خبر می‌شود، فقط منحصـر در راسـتگو بـودن مخبر آن نمی‌باشد بلکه چه بسا قرائن دیگری نظیر قوت متن و یا امور دیگر باعث اطمینـان بـه صدق گردد از این رو میان خبر ثقه و خبر موثوق به از نسـبت‌هـای چهارگانـه، نسـبت عـام و

خاص من وجه برقرار است و آنچه در بحث حجیت خبر واحد روی آن بحث و نزاع در میان علمای علم اصول واقع است، عبارت می‌باشد از خبر ثقه یعنی خبری که آورنده آن خبر، ثقه و راستگو است، البته هرچند خبر موثوق الصدور هم به مناط سیره عقلاء حجت و مورد اعتبار است ولی نباید میان سیره عقلا بر خبر موثوقٌ‌به و خبر ثقه خلط نمود. در بحث حجیت خبر واحد ادعا بر این است که غیر از سیره بر حجیت خبر موثوقٌ‌به، سیره‌ای دایر بر اعتبار خبر ثقه وجود دارد که این سیره مورد بحث ردع و عدم ردع می‌باشد. شکی نیست که آیات و عمومات رادعه نمی‌تواند رادع از سیره عقلاء در مورد خبر موثوق به باشد چون عرف، خبر موثوقٌ‌به را از مصادیق علم می‌داند و نه ظن و چون مرجع در تعیین مراد از الفاظ به کار رفته در شریعت، عرف است لذا از ادله و عمومات مورد بحث، چنین استظهاری نمی‌توان کرد که سیره عقلاء در باب عمل به خبر موثوقٌ‌به، مردوع و ممنوع است ولی خبر ثقه که گفتیم منظور از آن این است که آورنده آن خبر، راستگو و صادق است و لزوماً اطمینان‌آور نیست، دیگر از مصادیق علم نیست تا ادله ناهیه از عمل به ظن نتواند شامل آن گردد. مبادا کسی خیال کند که ملاک عمل عقلا به خبر ثقه عبارت است از این‌که آن‌ها از خبر ثقه به اطمینان و علم می‌رسند، هرگز، چرا که اگر ملاک و سرّ عمل عقلا به خبر واحد عبارت از این می‌بود دیگر میان خبر ثقه و خبر موثوقٌ‌به فرقی وجود نمی‌داشت بلکه ملاک و سرّ عمل عقلا به خبر ثقه که البته و صد البته مفید ظن است امر دیگری است که ورود در آن خارج از حوصله این مقاله است و در اوایل این مقاله به طور اشاره‌ای از نظر گذشت. به هر حال وقتی معلوم شد خبر ثقه غیر از خبر موثوقٌ‌به است و آنچه از مصادیق علم است، خبر موثوقٌ‌به است و نه خبر ثقه و خبر ثقه فقط و فقط مفید ظن است، دیگر جا ندارد که گفته شود خبر ثقه از شمول ادله ناهیه از عمل به ظن خارج است بلکه داخل بوده و به حکم آیات و عمومات ناهیه از عمل به ظن ثابت می‌شود که سیره عقلاء در عمل به خبر ثقه مردوع است.

از آنچه گذشت مشخص می‌شود جواب آقای خویی مبنی بر این‌که سیره عقلاء حاکم بر آیات و عمومات ناهیه از عمل به ظن است چون از دیدگاه عرف و عقلاء عمل به خبر ثقه، عمل به غیر علم نیست و مانند سیره عقلاء در مورد حجیت ظواهر، بر عمومات حاکم است (بهسودی، پیشین، ۲/ ۲۰۰) نیز ناتمام است و این اظهار نظر ناشی از خلط میان خبر ثقه و خبر موثوقٌ‌به است چون خبری که عمل به آن مصداق عمل به غیر علم نیست خبر موثوقٌ‌به است و نه خبر ثقه که مفید ظن است و از مصادیق عمل به غیر علم می‌باشد.

### ۴- سایر پاسخ‌ها

برخی مانند محقق اصفهانی و آقای خویی آیه «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» را ارشادی دانسته‌اند. نظریه محقق اصفهانی این است که این کریمه دارای بیان تعبدی که بخواهد بر خلاف روش عقلاء حکم کند، نیست بلکه از باب واگذار کردن مسأله به عقل مکلف است که ظن بما هو ظن مجوّزی برای اعتماد ندارد و لذا این آیه کریمه ناظر به آنچه مورد سیره عقلاء در مورد خبر ثقه است، نمی‌باشد (اصفهانی، پیشین، ۱۴/۳) بنابراین نظریه مورد سیره عقلاء تخصصاً از شمول آیه مبارکه خارج است.

آقای خویی می‌نویسد این آیه ابای از تخصیص دارد چرا که وقتی آیه می‌فرماید که ظن به هیچ وجه جنبه ارائه دهندگی ندارد، دیگر نمی‌توان گفت که فلان ظن به وسیله تخصیص خارج است و لذا اگر آیه را یک حکم مولوی و تعبدی بدانیم نباید در هیچ‌جا قایل به تخصیص این کریمه شد، چرا که تخصیص نسبت به این نحوه بیان غیر ممکن است و از این رو چون ما یقین داریم که برخی ظنون از شمول این آیه خارج است، باید گفت که آیه ارشاد است به حکم عقل، به این‌که می‌بایست در برابر عذاب محتمل، تحصیل حجت و مؤمِّن نمود و وقتی آیه را بر ارشادی بودن به آنچه که مورد حکم عقل است، حمل کردیم آنگاه نسبت به ظنون خاص، قائل به خروج تخصصی می‌شویم و مشکل تخصیص را هم نخواهیم داشت. (بهسودی، پیشین، ۲/ ۱۹۹)

در پاسخ این دو نظریه باید گفت که بنا به فرض اگر حمل آیه کریمه بر ارشادی بودن که خلاف اصل است در اینجا جایز باشد، عمومات و ادله در این آیه و به این بیان، منحصر نیست تا این‌گونه اظهار شود بلکه ادله‌ای مانند حرمت و نهی از تبعیت راه غیر علمی مانند این آیه مبارکه «و لا تقف ما لیس لک به علم» ترجمه: «دنباله‌روی نسبت به آنچه که به آن علم نداری نکن» (اسراء: ۳۶) ظهور در مولویت دارد و کاملاً حمل بر ارشاد در آن با توجه به مسؤول دانستن گوش و چشم و قلب در ادامه آیه، خلاف ظاهر است چرا که اگر فرضاً بپذیریم که آیه «ان الظن لایغنی من الحق شیئاً» ارشادی است به خاطر تعبیری که ابای از تخصیص دارد و ما بنابر فرض مولویت این آیه، نمی‌توانیم قائل به تخصیص آن در مورد برخی از ظن‌ها بشویم، و لذا باید آن را حمل بر ارشاد بنمائیم، اشکال ما این است که اگر بپذیریم که تعبیر مزبور ابای از تخصیص دارد ولی این آیه که نهی از تبعیت از راه غیر علمی است که دیگر ابائی از تخصیص ندارد تا آن را بر ارشادیت حمل کنیم بلکه به مولوی بودن آن حکم کرده و با وجود دلیل

مولوی، می‌گوئیم که این دلیل نسبت به بنای مورد بحث عقلا، رادع خواهد بود.

امام خمینی نیز در پاسخ به رادع بودن این ادله اظهار می‌دارد که اگر این آیات و ادله بخواهد از مطلق عمل به ظن یا به غیر علم، نهی کند، در این صورت شامل خودش نیز می‌گردید چون دلالت این آیات بر رادعیّت نیز از باب ظهور است و طبعاً جزو موارد پیروی از ظن می‌باشد و آنگاه وقتی معلوم شد که این آیات نمی‌تواند رادع باشد نسبت به سیره عقلاء در مورد حجیت ظواهر، الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم هر آنچه که جنبه عقلایی داشته باشد از شمول ادله مزبور خارج است و لذا تمام ظنونی که عقلایی است مانند حجیت خبر ثقه بنابراین ممنوع و مردوع نخواهد بود. (سبحانی، پیشین، ۲/ ۲۰۱) در پاسخ به این جواب هم باید گفت که ما در مورد حجیت ظواهر قطع داریم و این قطع ازآنجا ناشی می‌شود که تمام تفهیم و تفاهم میان مردم بر اساس حجیت ظواهر است و خود ائمه (ع) هم عملاً وقتی با مردم سخن می‌گفتند بر این اساس تفهیم و تفاهم آن‌ها صورت می‌گرفت و این قطع و این عمل خود کشف از امضاء شارع می‌کند و خروج این مورد از شمول ادله مورد بحث ثابت می‌شود و اما از کجا ما بتوانیم الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم که اگر این مورد خارج است پس قطعاً هر ظن عقلایی خارج است؟ و آیا شارع نمی‌تواند نسبت به برخی از اموری که مورد سیره عقلاء است ردع بنماید و برخی دیگر را امضاء کند؟ به دیگر سخن اشکال ما بر این نظریه این است که آیات رادعه نمی‌تواند ظن حاصل از ظواهر الفاظ را مورد نهی قرار دهد چرا که در این صورت از اثبات آن نفی خودش لازم می‌آید و تناقض خواهد بود چون اگر بخواهد نسبت به این نوع ظن هم ردع نماید، از آنجا که رادع بودن آن نسبت به این نوع ظن هم از مصادیق ظواهر دلیل است و به نحو ظهور دلالت بر ردع دارد و وقتی دلالت بر ردع به نحو ظهور است نمی‌تواند رادع از ظن حاصل از ظواهر الفاظ باشد و لذا ردع آیات نسبت به این نوع ظن، محال است ولی این دلیل، استحاله نهی از این نوع ظن را فقط ثابت می‌کند نه مطلق ظن را چرا که شارع می‌تواند از ظن حاصل از خبر واحد نهی نماید و منظور او این باشد که باید تلاش کرد و در مورد احکام شرعی به خبر علم‌آور رسید و یا به دنبال قرائن گشت و در مورد حکم شرعی به اطمینان رسید و اگر هیچ‌یک ممکن نبود به حکم عقل هر خبر ظنی به حکم مقدمات انسداد حجت باشد و لذا ملاحظه می‌گردد که ممنوع بودن عمل به خبر واحد مشکلی نداشته و مثل ظن حاصل از ظواهر الفاظ نیست که از اثبات وجودش، عدم آن لازم آید.

بنابر این اگر نهی‌ای که در آیات مبارکه وجود دارد نمی‌تواند به یک نوع ظن به‌خاطر

استحاله عقلی تعلق بگیرد، وجهی ندارد که ما از آن مورد غیر قابل تعلق، عدول کنیم و بگوئیم ظن‌های دیگری که امکان تعلق نهی به آن وجود دارد نیز از شمول آیات مبارکه خارج است.

### امضاء قولی و عملی نسبت به بنای عقلا بر عمل به خبر واحد

با بررسی‌های انجام شده معلوم گردید که امضاء شرعی نسبت به سیره عقلاء از طریق عدم ردع، ثابت نیست. حال باید دید آیا می‌توان از طریق دیگری نسبت به این سیره عقلاء امضا و رضایت شارع را احراز کرد؟

در بحث‌های قبل از نظر گذشت که امضاء نسبت به سیره عقلا یا از طریق عدم ردع و یا از طریق قول و یا عمل ائمه معصومان (ع)، ثابت و احراز می‌گردد در اینجا ما به ادله دیگری که اعتبار خبر واحد با آن ثابت شود، نیاز داریم، به طوری که اگر از طریق ادله دیگر مثل آیات قرآن و یا روایتی که این جهت را اثبات می‌کند، حجیت خبر واحد ثابت شود، آن‌گاه با فرض وجود سیره عقلاء مبنی بر عمل به خبر ثقه، این سیره مورد امضاء قولی و یا عملی قرار می‌گیرد و تنها به این ترتیب می‌توان از طریق سیره عقلاء حجیت خبر واحد را ثابت کرد ولی اثبات حجیت از طریق عدم ردع چنان‌که ملاحظه گردید با وجود همه تلاش‌هایی که در این جهت صورت گرفته ممکن نیست.

امضاء قولی نسبت به سیره عقلاء به این شکل است که باید قولی که کاشف از رضایت شارع است رسیده باشد که آن قول چه به لحاظ سند(در خصوص روایات) و دلالت(مشترک در آیات و روایات) و چه به لحاظ جهت صدور(در خصوص روایات) بتواند رضایت شارع را مشخص کند و امضاء از طریق عمل هم به این صورت است که ملاحظه شود معصوم (ع) بر منوال این سیره عمل کرده که به این ترتیب تمام ادله‌ای که در باب حجیت خبر واحد رسیده بر امضائی و غیر تأسیسی بودن حمل می‌شود.

با توضیحاتی که از نظر گذشت معلوم می‌شود که نظر بسیاری که نام آن‌ها از نظر گذشت، مبنی بر این‌که عمده دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد عبارت است از سیره عقلا و این‌که اگر فرضاً ناتمام بودن ادله دیگر ثابت شود، تنها دلیلی که خدشه‌ناپذیر جلوه خواهد کرد، سیره عقلاء است، نادرست بوده و مورد اشکال جدی است چون از آن جهت که سیره عقلاء نیاز به امضاء و احراز رضایت شارع، دارد و این‌که امضاء به نحو عدم ردع به دلیل ناتمام‌بودن وجوه مطرح شده، قابل اثبات نیست، سیره عقلاء در فرضی می‌تواند دلیل بر حجیت خبر واحد باشد

که به وسیله دیگر ادله، امضاء نسبت به آن ثابت شود و در فرضی کـه معلـوم شـود بـاقی ادلـه مورد اشکال است دیگر نمی‌تواند حجیت خبر واحد را به اثبات برساند و لـذا سـیره عقـلاء در کنار سایر ادله برای اثبات این مدعی دارای جایگاه و منزلت است نه در فرضی کـه ادلـه دیگـر مخدوش و مورد اشکال باشد.

## نتیجه‌گیری

برای اثبات حجیت خبر واحد به ادله چندی تمسک شده است که از جمله آن سیره عقـلاء می‌باشد. سیره عقلاء از آن جهت که خود به تنهایی نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقل برای اثبات این مدعا، مطرح شود، نیاز به احراز رضایت شرعی و امضای شارع دارد که این امر بـه وسـیله عدم ردع، قابل اثبات نیست و تنها راه اثبات رضایت شـارع نسـبت بـه سـیره عقـلاء در مـورد حجیت خبر ثقه، عبارت است از امضاء قولی و یا عملی که به این ترتیب معلوم می‌شود سـیره عقلاء در عرض سایر ادله برای اثبات مدعی مورد بحث، نباید مطرح شود بلکـه در طـول ادلـه دیگر قرار دارد و خدشه پذیر بودن سایر ادله باعث خدشه پذیر شدن این دلیل یعنی سیره، هم می‌شود نه آن‌که آسیبی به آن نرساند به طوری که در فرض خدشه پذیر بودن آن‌ها، ایـن دلیـل بتواند مستقلاً مورد استناد و استدلال قرار گیرد.

ابتکار این مقاله در این است که تا به حال تمام تلاش‌هایی که در مورد اثبات امضاء شـارع در مورد سیره عقلاء نسبت به حجیت خبر واحد صورت گرفتـه، معطـوف بـه ایـن اسـت کـه امضاء و یا رضایت شارع از طریق عدم ردع صورت گیرد و چون با طرح راه‌های مختلفـی کـه برای اثبات عدم ردع از سوی صاحب نظران، معلوم گردید که هـیچ کـدام خـالی از خدشـه و اشکال نیست این نتیجه حاصل شد که راه اثبات امضاء تنها در امضاء قولی و یا عملی منحصـر است چون اگر احراز رضایت شارع لازم نباشد در این صورت عقلا به عنوان مرجع مشروعیت حکم مطرح می‌شود که همان شرک در حاکمیت است لذا احراز رضایت شرعی نسبت به سیره عقلا امری گریز ناپذیر است و معلوم شد احراز آن از طریق عدم ردع امکان پذیر نیست، پـس به احراز رضایت از طریق امضای قولی و یا عملی نیازمند هستیم و این در صورتی امکان پذیر است که ثابت شود ادله دیگر اعتبار خبر واحد، حجت است و اگر ما در آن ادله نظیـر آیـات و روایات خدشه نمودیم، رسیدن به نتیجه از طریق صرفا سیره عقلا غیر ممکن است مگر این‌کـه نسبت به صدق یک خبر اطمینان حاصل شود که این دلیل دیگری است که از محور بحـث در

این مقاله خارج است.در نتیجه، طرح سیره عقلا برای اثبات حجیت خبر ثقه (نـه خبـر موثـوق الصدور) به عنوان عمده و تنها دلیل، صحیح نمی‌باشد.

## منابع


**قرآن کریم.**

آخوند خراسانی، محمد کاظم، ***درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد***، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱۰ق.

اصفهانی، محمد حسین، ***نهایة الدرایة***، تهران، انتشارات بوذرجمهری، بی‌تا.

انصاری، مرتضی محمد امین، ***فرائد الاصول***، قم، انتشارات وجدانی، بی‌تا.

بروجردی نجفی، محمد تقی، ***نهایة الافکار*** (تقریرات درس آقا ضـیاء الـدین عراقـی)، قـم، انتشـارات جامعه مدرسین، بی‌تا.

حسینی فیروز آبادی، مرتضی، ***عنایة الاصول***، قم، انتشارات فیروز آبادی، چاپ ششم، ۱۳٦۸ .

خراسانی، محمدکاظم، ***کفایة الاصول***، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱٤۱۲ق.

سبحانی، جعفر، ***تهذیب الاصول*** (تقریرات درس خارج اصول امام خمینی)، قم، انتشارات مهر، بی‌تا.

کاظمی خراسانی، محمد علی، ***فوائد الاصول*** (تقریرات درس اصول فقه میرزا محمـد حسـین نـائینی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱٤۰٦ق.

کلینی، محمد، ***اصول کافی***، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی‌تا.

مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱٤۰۸ ق.

واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، ***مصباح الاصول*** (تقریرات درس خارج اصول آقای خویی)، قـم، انتشارات داوری، چاپ پنجم، ۱٤۱۷ ق.

هاشمی، محمود، ***بحوث فی علم الاصول*** (تقریرات شهید صدر)، نشر مجمع علمی شهید صدر، چاپ اول، ۱٤۰۵ ق.